



علی عبداللہی

آموختن دیدن

(مروری بر آثار منثور راینر ماریا ریلکه)

راینر ماریا ریلکه شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی را در ایران تنها به شاعری می‌شناسیم. گو اینکه از اشعار وی - به نسبت حجم عظیم شان - قطعات محدودی - آن هم بیش تر در مطبوعات ایران - به چاپ رسیده است. ریلکه جزو شاعران اوایل قرن بیستم است و در شکل‌گیری شعر نو در اروپا و جهان نقش شایانی ایفا کرده است. شعر او شعری «نوژمانتیک»، عارفانه و سخت درونی است که مایه‌هایی از سمبولیسم و عینیت‌گرایی در مراحل از عمر شاعر در آن‌ها به چشم می‌خورد. در میان مجموعه معروف شش جلدی او که در انتشارات «اینزل» آلمان انتشار یافته، سه جلد - بالغ بر ۲۵۰ صفحه - به آثار منثور، نوشته‌های پراکنده، تک‌نگاری‌ها، و قصه‌ها، طرح‌ها، نمایش‌ها، نامه‌ها و تنها رمان او اختصاص دارد. هرکدام از این نوشته‌ها ویژگی خاصی دارند. نوشته‌های پراکنده او حال و هوایی گوناگون دارند در آن‌ها از هردری سخن می‌رود. تک‌نگاری‌های او به شعر مدرن، هنر، نقاشی و شخصیت‌های برجسته هنری زمان وی اختصاص دارد. کسانی همچون آگوست رودن مجسمه‌ساز فرانسوی، فریدریش نیچه، فیلسوف آلمانی، لئو تولستوی، رمان‌نویس بزرگ روسی و چند تن دیگر در این خطابه‌ها و نقدها رخ می‌نمایند. گاه هر تک‌نگاری به شخصیتی و

موضوعی خاص، اختصاص یافته است.

قصه‌های او گاه درباره موضوعی خاص است مانند هنر روس، شعر مدرن و... و به سه قسمت تقسیم شده است: بخش حاوی قصه‌های اولیه، قصه‌های پراگ است بخش دیگر حاوی قصه‌های کوچک نویسنده و بخش سوم به قصه‌هایی از خدای مهربان، اختصاص دارد. در میان قصه‌های کوتاه نویسنده، بخش اخیر اهمیت زیادی دارد. قصه‌هایی برای خدای مهربان زبانی ساده دارند اما نگاه نویسنده نگاهی شاعرانه است. ریلکه در این قصه‌ها از زبان و ساختار تخیلی کودکان استفاده کرده است. در هرکدام از این قصه‌ها، کودکان به نحوی مشارکت دارند و یا اصولاً محور قصه‌اند. مضامین قصه‌های کوتاه ریلکه، عارفانه، عاطفی، و گاه احساساتی‌اند. او برای کودکان و کودکان بزرگ شده، از خدای مهربان می‌گوید از تاریکی، بیماری، از نفرت و عشق از جهان‌های گوناگون درون آدمی. قصه‌های مذکور تأثیر به‌سزایی از کتب مقدس گرفته‌اند و در طنین جمله‌های آن این تأثیر آشکار است. ریلکه، در این نوشته‌ها چهره پیام‌آوری دارد که رسالت خود را به گونه‌ای تمثیلی بازگو می‌کند. و ما را بر آن می‌دارد که از بطن حکایت‌ها پیام او را بیرون بکشیم.

طرح‌های ریلکه، قصه‌های پایان نیافته‌ اویند که پس از مرگ وی جمع‌آوری شده‌اند. در میان آن‌ها نوشته‌های بسیار کوتاهی در موضوعات مختلف به چشم می‌خورد. نمایشنامه‌ها و درام‌های ریلکه در مقایسه با آثار دیگر شاعر-شهرت چندان ندارند. و در واقع می‌توان ادعا کرد که ریلکه هرگز درام‌نویس موفق نبوده است. نامه‌هایی که ریلکه به افراد مختلف نوشته است، جایگاه مهمی در آثار وی دارند و همچون کلیدی هستند برای شناسایی زندگی و منش ریلکه از رهگذر کشف لحظه‌های خودمانی و صمیمی او با دیگران. گو این که در میان نامه‌ها نیز جابه‌جا آرای ریلکه درباره شعر و دیدگاه او نسبت به هنر اشاره رفته است. او در کتاب «چند نامه به شاعری جوان» که به فارسی نیز ترجمه شده به خوبی دیدگاه‌های خود را در نقد ادبی آشکار می‌کند. این اثر در واقع مراسم‌نامه هنری

ریلکه است که با زبانی خودمانی و سرراست بیان شده است. مخاطب این نامه‌ها شاعر جوانی است به نام کاپوس - که معلوم نیست اصلاً وجود خارجی داشته است یا نه - او شعرهای خود را برای ریلکه می‌فرستاده و ریلکه نظر خود را به او می‌نوشته است. گفتیم که در وجود شخصی به نام کاپوس شاعر تردید است اما این مسئله اهمیت چسندانی ندارد. نامه‌ها پیش روی ماست و مخاطب آن همه ما و همه شاعران‌اند. ریلکه در این اثر درس نگرستن به طبیعت، اشیاء، مردم و موضوعات را به ما می‌آموزد. و لزوم تأکید بر کار مداوم را برای هر شاعر گوشزد می‌کند. او در بخشی از این کتاب به کاپوس می‌نویسد: «در خود فرو بروید و نیازی را که موجب نوشتن شماست بجویید. ببینید این نیاز در اعماق دلتان ریشه دارد؟... اگر می‌توانید در برابر چنین پرسش‌های سترگی دلبرانه بایستید و به سادگی و با جرأت بگویید «آری، ناگزیرم» [به نوشتن]. آن‌گاه زندگانی خویش را بروق این نیاز مرتب کنید. سپس به طبیعت نزدیک شوید و مضمون‌هایی را که زندگانی روزانه خودتان را به شما می‌دهد، اختیار کنید! بگویید به چیزها نزدیک شوید، زیرا آن‌ها هرگز شما را ترک نخواهند کرد. شب‌ها هست و با دها هست که کشورها را درمی‌نوردند در دنیای اشیاء و جانوران حادثه‌ها هست که می‌توانید در آن‌ها شرکت بجویید.»

یادداشت‌های مالته لوریدس بریگه در میان آثار منثور ریلکه جایگاه ویژه‌ای دارد. این اثر تنها رمان ریلکه و در واقع شاهکار منثور اوست.

یادداشت‌ها رمانی است که به شیوه خود زندگی‌نامه نوشته شده است. نگارش این رمان در ژانویه سال ۱۹۰۴ با الهام از تجربه‌های اقامت یک‌ساله شاعر در پاریس در سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ آغاز شد. در سال ۱۹۱۰ نوشتن آن در پاریس پایان یافت و بلافاصله منتشر شد. این اثر نخستین نوشته ممتاز در ادبیات آلمانی زبان است که راه خود را از رمان رئالیستی قرن نوزدهم به کلی جدا می‌کند. این رمان فاقد روند داستانی مداوم و طرز روایی به معنای مرسوم و متعارف آن است. مجموعه‌ای از یادداشت‌های پراکنده شاعری آواره در پاریس زنجیروار در کنار هم





می‌آیند تا زمانی را به وجود آورند. نویسنده یادهداشت‌ها، جوان ۲۸ ساله‌ای است اهل دانمارک و متعلق به خانواده‌ای اشرافی و رو به‌زوال. در این کتاب در واقع همه رویدادهای مهم زندگانی ریلکه نشان داده می‌شود. نویسنده یادهداشت‌ها - به‌گواه یادداشت‌های اولیه - جوانی بی‌اندازه منفعل و احساساتی است که در چنبره واقعیت شهری بزرگ اسیر است. واقعیتی که گویی همه‌جا وجه پلشت و هراسناکی خود را بروی آشکارتر می‌کند.

این جوان، درگیر هراس عمیق از هستی است. این هراس، در عین حال - پیش از آن که فلسفه وجودی آن پی‌ریزی شود - به‌مثابه احساس اساسی سده حاضر رُخ می‌نماید. این هراس‌ها عاقبت، می‌تواند این توانایی را در «مالت» رشد بدهد که واقعیت‌های ناگوار را تجربه کند و آن‌ها را با چشم باز بپذیرد و در نهایت بگوید: آمده‌ام [در این شهر] دیدن بیاموزم!

همین نگرش، همین «دیدن‌آموزی» در سرتاسر اثر موج می‌زند. آوازی‌های مالت در پاریس، لحظه به‌لحظه تجربه‌های کودکی از دست رفته را زنده می‌کند. گذشته را به‌اکنون پیوند می‌زند و برآن است که کودکی ناکرده و مدفون شده در زیر خروارها خاکستر، خاکستر نازدودنی زمان، را بیرون آورد و آن را چون منشوری مقابل آفتاب بگیرد و ببیند کدام رنگ آن ناپدید شده است. کجای این منشور شکسته؟ پدیدآورندگان این منشور - خانواده، زمان، مکان، اطرافیان و اجتماع - کدامیک باعث این فقدان شده‌اند؟ مالت، آخرین بازمانده خانواده‌ای رو به‌زوال، خود را در مواجهه با آغازی نو می‌بیند و از «هیچ» بنا می‌کند به «فکر کردن»، و در طی یک تک‌گویی بزرگ و دراز دامنه و درونی، مناسبات شکل‌گیری واقعیت و جهان‌کنونی را به‌پرسش می‌گیرد. او با این پرسش در واقع «مدرنیت» را پی می‌افکند یا به‌سخن دیگر، پرسش او در لابه‌لای این یادداشت‌ها پرسش مدرنیت هم هست. مالت، به‌جایی رسیده است که بگوید «ممکن است هنوز چیزی را ندیده، نشناخته، و نگفته باشی؟ آیا ممکن است هزاره‌ها زمان در اختیارت باشد، برای نگرستن، تأمل کردن و نامگذاری دوباره

اشیاء، اما بگذاری این زمان همچون زنگ تفریحی که در خلال آن نانِ کروات را با سیبی می‌خوری، سپری شود؟ عشق، شاعری، (آنهم اشتیاق شاعری بزرگ شدن)، و جستجوی آوازش از موضوعاتی است که مالت بدان‌ها می‌اندیشد. عشق مالت عشقی بی‌معشوق است که رفته رفته به‌عشق به‌خداوند می‌انجامد. شاعر ایده‌آل در نظر مالت شاعری است بسیار باتجربه که شهرها، روستاها و سرزمین‌های بسیاری را دیده، از دوشیزگان تجربه‌های بسیاری پشت سر گذاشته و آخرسر در کنجی دنج، در خانه‌ای روستایی متعلق به‌خود با سگش، روزگار می‌گذراند. اشیای عتیقه و کتاب‌های قدیمی دور او را گرفته‌اند و او همچون فرزانه‌ای شرقی یافته‌های دنیای درون‌اش را برکاغذ می‌آورد. البته خود ریلکه راه مالت را راهی یکسر به‌سراشیبی نمی‌داند بلکه آن را همچون سفری آسمانی در تاریکی به‌شمار می‌آورد در گوشه‌ای دور افتاده و تهی از اغیار، در آسمان.»

دو معنایی دیالکتیکی باز گشوده نشده در اثر، در برونه یا «فرم» آن نیز بازتابی روشن دارد. در این اثر پیش‌شرط‌ها و ملاحظات داستان‌پردازی سنتی از میان برداشته می‌شود. یادهداشت‌های مالت نوشته ریلکه در عین حال، صلابت انتخاب شکل نویسی در قصه را سر می‌دهد. این یادداشت‌های جدا از هم و در عین حال پیوسته به‌هم، با آن هارمونی موسیقایی و مضمونی‌اش، به‌شعر منثور سخت نزدیک است. سرانجام یادداشت‌ها از پیش دانسته و آزادی نیست بلکه از منطقی پیروی می‌کند که زائیده تناقض موجود در اثر است و هرآن ضرورت آن به‌گونه‌ای نمودار می‌شود. از این رو محققان یادهداشت‌های مالت را از آناری دانسته‌اند که پیش‌قراول و پایه‌گذار جریان «رمان نو» بوده‌اند و براین نحله تأثیر داشته است.

عبارات «دیدن می‌آموزم» (Ich Lerne Sehen) و «مسی‌ترسم» (Ich Fürchternich) در رمان بارها تکرار می‌شود. مالت در جایی دیگر می‌گوید: «دوره تفسیر و تأویل دیگرگون فرا می‌رسد. فقط یک گام باید به‌سوی آن برداریم و فلاکت عمیق من طلیعه سعادتی خواهد بود...»

درواقع ریلکه در کسوت یک نویسنده شاعر با یادهداشت‌ها... به‌حوزه ادبیات مدرن اروپا وارد می‌شود. او قبل از جویس، پروست و کافکا با روی گرداندن از رمان رئالیستی قرن ۱۹ رمان نو را بنیان می‌نهد. آنهم در قالب من - رمان (ag-zistanasiyalisti (- euistenzieller Ich Roman) که در قرن بیستم رواج بیشتر و گسترده‌تری یافت.

یادهداشت‌های مالت لاوریئدس بریگه تنها رمان ریلکه است. این رمان در واقع عصاره‌ای است از تجربه‌های گوناگون دوره سلوک ریلکه. گویی نوشتن همه داستان‌ها، مقاله‌ها، نامه‌ها و شعرها، زیستن آن همه تجربه‌ها و مرارت‌ها، برای آفریدن همین عصاره بوده است. تا چون قطره‌ای در گلی مخاطب چکانده شود و او را وارث همه دنیای ریلکه و آگاه به‌جهانی که در آن می‌زیست، بکند. یادهداشت‌ها در اروپا و - جهان حتی - موجد تأثیرهای گوناگون بوده است. حتی محقق آن را بررمان «بوف کور» صادق هدایت مؤثر دانسته و ادعا کرده، پاره‌هایی از این اثر عیناً در «بوف کور» نقل شده است. مسلماً ساختار و بن‌مایه شگفت این دو، سخت به‌هم نزدیک‌اند و هردو منشی پیش‌گویانه دارند. راینر ماریا ریلکه در چهار دسامبر ۱۸۷۵ در پراگ زاده شد، و پس از عمری سیر و سلوک، شاعری و نویسندگی در نهم دسامبر ۱۹۲۶ درگذشت. این نوشتار تلاشی است در بازگشایی راز دسامبر، رازی که ریلکه و در «تناقض ناب گلی سرخ» آرمیده است، که دیروز او بود، امروز ماست و فردای دیگران خواهد بود.

در نوشتن این مقاله از مجموعه آثار ۶ جلدی ریلکه، چاپ ۱۹۸۷ در انتشارات اینزل جلد‌های سه تا شش استفاده شده است:

Rainer Maria Rilke, Sämtliche Werke, Hug. From Rilke Archiv, in Verbindung mit Ruth Sieber Rilke Besorgt durch Ernst Zinn, Insel Verlag Frankfurt. a. M. 1987. 6. B. در آینده به‌کوشش نگارنده ویژه‌نامه‌ای درباره ریلکه در انتشارات «کتاب زمان» منتشر می‌شود.